

بررسی نقش جبرئیل در فرآیند وحی قرآنی

علی نصیری*

چکیده

در فرآیند وحی قرآنی، جبرئیل نقش مهمی دارد. با بازکاوی این نقش بر اساس کتاب و سنت، در عمل زمینه راه‌یابی برخی شبهه‌ها درباره‌ی وحی قرآنی منتفی خواهد شد. این مقاله تلاش دارد این نقش را بررسی کند. بر این اساس، نخست دیدگاه دانشوران مسلمان در تحلیل نقش جبرئیل در فرآیند وحی قرآنی بررسی می‌شود و سپس با تکیه بر آیات قرآن کریم، بر شش نکته در تبیین این نقش تأکید می‌گردد که عبارتند از: ۱. قرآن، فرآورده گفتار الهی با وساطت جبرئیل؛ ۲. نزول قرآن با وساطت جبرئیل؛ ۳. صفات تأثیرگذار جبرئیل در نزول کامل قرآن؛ ۴. قلب پیامبر، جایگاه نزول قرآن؛ ۵. برابری ماهیت وحی قرآنی فرود آمده بر جبرئیل و پیامبر؛ ۶. نظارت الهی در ابلاغ کامل وحی قرآنی به پیامبر.

در پایان بر اساس این نکته‌ها، شبهه دخالت پیامبر صلی الله علیه و آله در تولید قرآن نقد خواهد شد.

واژگان کلیدی: وحی، وحی قرآنی، جبرئیل، نزول قرآن، قلب پیامبر.

* استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران
تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۹ تأیید: ۸۷/۵/۷

بی تردید در میان مسائل دینی به طور اعم و مسائل قرآنی به طور اخص، یکی از دشوارترین بحث‌ها، مبحث «وحی» به معنای عام آن شامل همه انواع وحی‌ها و به معنای خاص آن، شامل وحی قرآنی است.

با وجود همه اختلاف‌ها، همه پیروان ادیان آسمانی پذیرفته‌اند که خداوند به طور مستقیم با همه مردم سخن نگفته و پیام‌های خود را به آنان ابلاغ نکرده است، بلکه برای رساندن پیام‌های خود از میان آنان شماری پاکان به نام پیامبران برگزید را و با وساطت آنان، پیام‌های خویش را به مردم رسانده* است.

بیشتر این پیام‌ها در قالب کتاب‌های آسمانی در اختیار مردم قرار گرفته و بخشی نیز پیام‌های عمومی است که مسلمانان از آن‌ها با عنوان «احادیث قدسی» یاد می‌کنند**. پیام‌های مختلفی که می‌تواند به همه انسان‌ها یا گروهی خاص از آنان یا حتی به یک شخص ناظر باشد. این پیام‌ها به صورت مستقیم با افکندن در دل پیامبران یا با ایجاد صوت در هوا و شنو شدن گوش‌های آنان تحقق می‌یافت یا از رهگذر وساطت فرشتگان خاص و یا تنها به واسطه جبریل انجام می‌پذیرفت. وساطت فرشته نیز گاه در خواب و بیداری، و گاه با صورت اصلی و یا با تمثیل به صورت‌های مختلف رخ می‌داده است.

پیامبران با استناد به جایگاه معنوی‌شان و اعتمادی که مردم به درستی و راستی‌شان داشتند و نیز با تکیه بر معجزه‌های مختلف، پس از اثبات واسطه بود نشان، همواره مدعی می‌شدند که پیام‌ها را از خداوند دریافت داشته‌اند.

راز دشواری و پیچیده بودن مقوله وحی آن است که آدمیان در هیچ از یک مراحل

* بر اساس روایت نخست از کتاب الحجّة، امام صادق علیه السلام در پاسخ زندقی که پرسیده بود از کجا وجود پیامبران و رسولان را ثابت می‌کنی؟ فرمود: «چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانع داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نیست که خلقش او را ببینند و لمس کنند و بی‌واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که او سفیرانی در میان خلقش دارد که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به [انجام دادن آنچه] مصلحت و منفعتشان است و [اجتناب از] آنچه که موجب تباهی و فنایشان می‌شود راهنمایی کنند، پس ثابت شد کسانی می‌بایست به عنوان امر کننده و نهی کننده از سوی خداوند حکیم و علیم در میان خلق باشند تا خدا را برای مردم معرفی کنند. اینان همان پیامبران و برگزیدگان او در میان خلق‌اند...» (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۶۸).

** برای تفصیل بیشتر ر.ک: معجم لغة الفقهاء، ص ۱۷۷؛ فیض القدر، ج ۴، ص ۶۱۵؛ الرواشح السماویة، ص ۲۰۵.

تحقق وحی، حضور ندارند و ظرفیت وجودی هیچ‌کس تا بدان پایه نیست که به عرصه رازآلود وحی پای گذارد. باری، تجربه پیامبری، تجربه‌ای است ویژه پیامبران که سراسر با رازهای سر بسته عالم ملکوت و جهان متافیزیک گره خورده است و این درست از آن مواردی است که به تعبیر قرآن، مهر ناتوانی بر پیشانی بشریت زده شده است: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است». (اسراء (۱۷): ۸۵)

وقتی پدیده‌ای فراتر از فهم و تجربه انسانی باشد، نمی‌توان انتظار داشت که تفسیری روشن از آن ارائه گردد و کنه حقیقت آن فراچنگ آید.

این در حالی است که متکلمان و متألهان ادیان مختلف آسمانی همواره کوشیده‌اند تصویری روشن از وحی و ماهیت آن به دست دهند. در این میان، اندیشمندان مسلمان پس از نزول قرآن با بررسی تفسیری آیات درباره وحی و در مباحث علوم قرآنی، تلاش گسترده‌ای در این زمینه به انجام رسانده‌اند.

با این حال، همگان اذعان دارند که دستاوردهای علمی در زمینه وحی، هرگز به معنای دست‌یابی به حقیقت آن نیست. از آنجا که وحی دارای ساخت‌های مختلف است، در مهم‌ترین دانش‌های اسلامی اعم از تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه و عرفان درباره آن به تفصیل بحث شده است.

از نگاه اندیش‌وران مسلمان، شامل مفسران، محدثان، متکلمان، فیلسوفان و عارفان، وحی قرآنی دارای چهار عنصر اساسی است که عبارتند از: ۱. خداوند، به عنوان مبدأ و منشأ وحی؛ ۲. آیات قرآنی، به عنوان وحی و پیام الهی؛ ۳. جبرئیل، به عنوان واسطه ابلاغ وحی؛ ۴. پیامبر ﷺ، به عنوان دریافت‌کننده وحی. در این مقاله، جایگاه جبرئیل در فرآیند وحی قرآنی بررسی خواهد شد.

نقش جبرئیل در فرآیند وحی قرآنی، از نگاه اندیش‌وران

درباره نقش جبرئیل، از سه جهت اتفاق نظر وجود دارد:

اول - جبرئیل در انتقال وحی قرآنی میان خداوند و پیامبر ﷺ، نقش اصلی را ایفا کرده است. البته در میان اندیش‌وران مسلمان، در این باره که آیا بخشی از آیات با وساطت جبرئیل و بخشی دیگر به صورت مستقیم از سوی خداوند به قلب ایشان ابلاغ شده است، یا آنکه همه آیات قرآن بدون استثناء با وساطت جبرئیل به پیامبر ابلاغ شده، اختلاف وجود

دارد. عموم اندیشوران به نظریه نخست تأکید کرده‌اند. (میر محمدی، ۱۴۲۰: ص ۱۰ - ۱۶؛ آلوسی، بی تا: ج ۱۹، ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛ معرفت، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶۴)

دوم - جبرئیل معمولاً به صورت انسانی زیبا و به شکل دحیه کلبی و به گونه‌ای که برای حاضران در مجلس پیامبر ﷺ ناشناس می‌نمود، با احترامی خاص نزد پیامبر می‌آمد و وحی را به ایشان می‌رساند.* در این میان به استناد شماری از روایت‌ها، گفته‌اند جبرئیل دست‌کم دو بار خود را با صورت اصلی بر پیامبر ﷺ نمایان ساخت: یک بار در آغاز رسالت و یکبار در شب معراج. به استناد روایت‌های موجود، عظمت جبرئیل به صورت اصلی‌اش به گونه‌ای بود که مغرب و مشرق را پر می‌کرد و باعث می‌شد پیامبر از این عظمت مدهوش گردد. (ر.ک: طبرسی، بی تا: ج ۹، ص ۱۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ص ۲۴۸ و ج ۵۶، ص ۲۴۷؛ احمد ابن حنبل، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۲۴۱؛ مسلم بن حجاج قشیری، بی تا: ج ۱، ص ۱۱۰)

سوم - در تمام تحلیل‌ها درباره نقش جبرئیل در فرآیند وحی قرآنی، بر مفهوم نزول قرآن با وساطت جبرئیل از سوی خداوند تأکید شده است. بر اساس تحلیل عموم متکلمان، مفسران و محدثان، جبرئیل قرآن را از سوی خداوند برای پیامبر نازل می‌کرده است یا پس از نزول یکباره قرآن به آسمان چهارم یا آسمان دنیا، از آسمان چهارم یا آسمان دنیا نزد پیامبر نازل می‌کرده است (مجلسی، ۱۳۰۴: ج ۱۸، ص ۲۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۴، ص ۱۴۰۲)

در تفسیرهای عارفان دو نکته مورد توجه است که با دیدگاه عموم صاحب نظران در این باره تفاوت‌هایی دارد:

۱. عارفان معتقدند که جبرئیل، قرآن موجود در قلب پیامبر را بر زبان ایشان جاری می‌کرده است؛ به این معنا که حقیقت قرآن به صورت بسیط و به حالت اجمال در پی نزول دفعی آن در قلب پیامبر حضور داشت و نقش جبرئیل، اصطیاد این حقیقت از قلب پیامبر و

* بر اساس روایتی در کافی، جبرئیل به صورت دحیه کلبی نزد پیامبر حضور داشت که در این هنگام، ابوذر بر ایشان وارد شد و جبرئیل را نشناخت و از اتاق خارج نشد. (کلینی، بی تا: ج ۲، ص ۵۸۷)؛ بنابراین روایت دیگری، حضرت امیر و فاطمه علیهم‌السلام جبرئیل را به صورت دحیه کلبی دیده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ص ۴۱؛ مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۳۲). جبرئیل در جنگ‌ها نیز به صورت دحیه کلبی بر اصحاب پیامبر ظاهر می‌شد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ۲۱۰)؛ نیز (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱: ج ۸، ص ۱۰۲)؛ در برخی از روایت‌ها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل شده است: «إذا رایتهم دحیه الکلبی عندی فلا یدخلن علی احد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۷، ص ۳۲۶)

جاری ساختن آن بر زبان ایشان در قالب واژگان عربی بوده است. (طباطبایی، بی تا: ج ۲، ص ۱۵ - ۱۶)

۲. عرفا همچنین در کنار مفهوم نزول جبرئیل، مفهوم صعود را نیز به کار می‌برند؛ به این معنا روح پیامبر به سبب وارستگی از دل‌بستگی‌های دنیا، به ملکوت صعود می‌کند و در آنجا با عقل فعال یا جبرئیل ملاقات می‌داشت. آن‌گاه برای آنکه قرآن با عبارت‌های رایج از قلب وی بر زبانش جاری شود، به همراه جبرئیل به آسمان دنیا نزول می‌کرد و وحی را از جبرئیل دریافت می‌کرد.*

البته مفهوم سخن عرفا این نیست که قرآن از درون جان پیامبر بر زبان ایشان جاری می‌شده است. به بیان روشن‌تر، میان دیدگاه عرفا دربارهٔ وحی قرآنی با نظریهٔ «وحی نفسی» (ر.ک: مقدادی، ۱۴۱۶: ص ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۲۳۸؛ حکیم، ۱۴۰۵: ص ۳۹ - ۵۷؛ رضوان، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۳۸۱). و نظریه‌ای که قرآن را تولید شدهٔ پیامبر می‌داند**، تفاوت فراوانی وجود دارد؛ زیرا بر اساس نظریهٔ عرفا، قرآن هر چند به صورت حقیقت بسیط از سوی خداوند بر پیامبر نازل شد، قرآن هرگز از درون جان پیامبر و بدون دخالت نزول آن از سوی خداوند، وجود خارجی نداشته است. در حالی بر اساس نظریهٔ «وحی نفسی» و دیدگاه «نقش پیامبر در تولید قرآن» نزول قرآن از آسمان و از سوی خداوند بر قلب پیامبر، معنایی نخواهد داشت. از سویی دیگر، شماری اندک از اندیش‌وران مسلمان بر این باورند که جبرئیل تنها محتوای وحی قرآن را از خداوند دریافت داشته و خودش آن‌ها را در قالب عبارت‌های عربی و با شکل کنونی در اختیار پیامبر ﷺ نهاده است. این باور از سوی بیشتر دانش‌وران مسلمان مردود است. (زرکشی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ سیوطی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۲۷)

* صدر المتألهین در این باره چنین می‌گوید: «هر زمان، نفس چنین انسانی از دل بستگی‌هایی که در بیداری عارض او می‌شود، خلوتی بیاید، با قوهٔ خیالش از عالم طبیعت خلاصی می‌یابد و به عالم اصلی خود بازگشته، به پدر مقدسش که روح القدس است و هر فرشته‌ای که خدا بخواهد، اتصال برقرار می‌کند و از آن جا علم و حکمت را بهره می‌گیرد. حال یا با انتقاش [= نقش بستن] یا به صورت عکس [= منعکس ساختن]؛ چونان آینهٔ صیقل داده شده که در برابر قرص آفتاب قرار گیرد». (ملاصدرا، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۲۹۹)

** این نظریه را به تازگی آقای دکتر سروش ادعا کرده است.

بررسی آیات درباره نقش جبرئیل در فرآیند وحی قرآنی

در بیشتر آیاتی که از وحی به مفهوم عام آن بحث می‌شود، به صراحت یا اشاره از نقش جبرئیل سخن به میان آمده است. با این حال، به نظر می‌رسد در آیات ذیل از این نقش، با صراحت بیشتری یاد شده است. بر این اساس، ما نقش جبرئیل در نزول وحی قرآنی را بررسی می‌کنیم.

۱. قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ (بقره (۲): ۹۷)

بگو: کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست]؛ زیرا که او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است؛ در حالی که مؤید [کتاب‌های آسمانی] پیش از آن، و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.

۲. وَإِنَّهُ لَنَزَّلُ رَبُّ الْعَالَمِينَ نَزْلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛

(شعراء (۲۶): ۱۹۲ - ۱۹۵)

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد تا از [جمله] هشداردهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن.

۳. قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ؛ (نحل: ۱۰)

بگو: آن را روح القدس از سوی پروردگارت به حق فرود آورده است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، استوار گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است.

۴. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ يُوحَىٰ عِلْمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ

قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ؛ (نجم (۵۳): ۴ - ۱۰)

این سخن بجز چیزی‌ای که وحی می‌شود نیست. آن را [فرشته] شدیدالقوی به او فرا آموخت، [سروش] نیرومندی که [مسلط] در ایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود؛ سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد؛ آن گاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.

۵. إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ (حاقه (۶۹): ۴۰)

به یقین [قرآن] گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است.

۶. «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ؛ (تکویر: (۶۱) ۱۵ - ۲۱)

به یقین [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است. نیرومندی [که] پیش خداوند عرش، بلند پایگاه است. در آنجا [هم] مطاع [و هم] امین است.

نکته‌ها

از تامل در این آیات، می‌توان به نکاتی در زمینه وحی قرآنی و نقش جبرئیل در این زمینه دست یافت:

نکته اول - قرآن فرآورده گفتار الهی با وساطت جبرئیل؛

نکته دوم - نزول قرآن با وساطت جبرئیل؛

نکته سوم - صفات تأثیرگذار جبرئیل در نزول کامل قرآن؛

نکته چهارم - قلب پیامبر، جایگاه نزول قرآن؛

نکته پنجم - برابری ماهیت وحی قرآنی فرود آمده بر جبرئیل و پیامبر؛

نکته ششم - نظارت الهی در ابلاغ کامل وحی قرآنی به پیامبر.

نکته اول: قرآن فرآورده گفتار الهی با وساطت جبرئیل

در آیه اول، دوم و سوم با به کار بردن ساختار فعلی و مصدری واژه «نزل»، از باب تفعلیل و ثلاثی مجرد متعدی استفاده شده است. با صرف نظر از اینکه مفهوم نزول قرآن به دست جبرئیل چیست، از این آیات کاملاً برمی‌آید که جبرئیل واسطه نزول قرآن از خداوند به پیامبر بوده است.

در آیه نخست، نزول قرآن به دست جبرئیل با اذن الهی دانسته شده است: «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است». کاربرد واژه «اذن» در فرهنگ قرآنی، نشانگر دو اصل است:

۱. خداوند امور این جهان را با کمک اسباب و علل طولی انجام می‌دهد.

۲. انتساب امور به علل طولی و علت یا علت‌های قریبه و بی‌واسطه، به معنای نبود حضور فاعلی پروردگار در این امور نیست. از این جهت، از نگاه مفسرانی همچون علامه طباطبایی، اذن در فرهنگ قرآن به معنای «تنفیذ» است و تا تنفیذ الهی نباشد، هیچ امری در عالم محقق نخواهد شد. (به عنوان نمونه ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ص ۷۹ و ۸۱)

بر این اساس، وجود واژه اذن خداوند در این جا بدین معناست که گرچه با اراده الهی، جبرئیل نقش وساطت در فرو فرستادن قرآن به پیامبر را دارد، چنان نیست که از او در این امر بدون تنفیذ الهی کاری برآید.

این نکته در آیه دوم با صراحت بیشتری آمده است. آنجا که می‌گوید: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ؛ و به یقین این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد». در این آیه، تصریح می‌شود که قرآن از سوی خداوند بر پیامبر فرو فرستاده شده است. البته با این توضیح که این انزال با وساطت جبرئیل انجام گرفته است؛ چنان که در آیه سوم، تنزیل قرآن توسط جبرئیل از ناحیه خداوند دانسته شده است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ؛ بگو: «آن را روح القدس از سوی پروردگارت به حق فرود آورده است». این مطلب در آیه چهارم به گونه دیگری بیان شده است؛ بدین معنا که پس از تبیین رؤیت جبرئیل توسط پیامبر و نزدیک شدن ایشان به جبرئیل در فاصله‌ای کمتر از دو کمان، عبارت «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» آمده است که از وحی شدن قرآن از خداوند به واسطه جبرئیل حکایت دارد. گویا معنای آیه چنین است: «فاوحی الله الی جبریل ما اوحی و هو اوحاه الی رسول الله؛ خداوند آنچه را که می‌بایست، به جبرئیل وحی کرد و جبرئیل نیز آن را به رسول خدا وحی فرمود».*

با این توضیح، می‌توان راز دوگانگی بیان قرآن در نقش خداوند و جبرئیل در نزول قرآن را دریافت؛ بدین معنا که اگر در برخی از آیات، نزول قرآن به خداوند نسبت داده می‌شود، بدان جهت است که مبدأ اولیه نزول قرآن خداوند است و اگر در شماری دیگر از آیات، تنزیل قرآن به جبرئیل نسبت داده می‌شود، بدان جهت است که جبرئیل به عنوان واسطه در علیت و علت قریبه در نزول قرآن به پیامبر نقش داشته است. این امر بسان آیاتی است که گاه نزول باران را به خداوند و گاه به ابرها نسبت می‌دهد یا گرفتن جان انسان‌ها را گاه به خداوند و گاه به ملک‌الموت و گاه به دیگر فرشتگان نسبت می‌دهد.

با این بیان، باید تأکید کرد که پذیرفتن نقش جبرئیل در ابلاغ وحی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها با قانون علیت طولی منافات ندارد، بلکه در راستای تقویت همین قانون قابل ارزیابی است. از سویی دیگر، چون جبرئیل در فرو فرستادن قرآن نقش اساسی دارد، در آیه پنجم و

* درباره این آیات، تفسیری دیگر می‌گوید پیامبر نه به جبرئیل، بلکه در مقام قرب به اندازه دو کمان به ساحت ربوبی نزدیک شد. (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۳: ج ۹، ص ۴۲۳ - ۴۲۴؛ طبرسی، بی تا: ج ۹، ص ۲۸۸ - ۲۹۰)

ششم، از قرآن به عنوان «قول رسول کریم» یاد شده است؛ یعنی همان گونه که می‌توان
میراندن آدمیان را به واسطه ملک الموت در این امر، فعل ملک الموت دانست، می‌توان
قرآن را به سبب وساطت جبرئیل در فرو فرستادن آن کلام جبرئیل دانست. بنابراین، این آیه
با آیاتی همچون آیه زیر که در آن قرآن کلام خداوند دانسته شده، منافات ندارد:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا
يَعْلَمُونَ؛ (توبه (۹): ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به
مکان امنش برسان؛ زیرا آنان قومی نادانند.

کاربرد واژه قول به آنچه که از جبرئیل به پیامبر ابلاغ شده است، نشانگر آن است که
وحی قرآنی که از جبرئیل به پیامبر ابلاغ شد، ماهیت قولی و گفتاری داشته است.

از سوی دیگر، در آیه چهارم چنین آمده است: «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدٌ
الْقُوَىٰ؛ این سخن جز وحی‌ای که وحی می‌شود نیست. آن را [فرشته] شدیدالقولی به او فرا
آموخت»؛ یعنی جبرئیل وحی قرآنی و یا پیام خداوند را در قالب قرآن به پیامبر آموخت.
با توجه به اینکه احتمال می‌رود مقصود از ضمیر «هو» در این آیه، گفتار پیامبر است که در
آیه پیشین آمده است، این احتمال هست که تعلیم جبرئیل می‌تواند افزون بر قرآن، تمام
سخنان پیامبر، یعنی تمام سنت آن حضرت را نیز دربرگیرد. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۹، ص ۲۸)
به هر حال، بنابر این آیه، جبرئیل آیات وحی شده قرآن را به پیامبر تعلیم داده است. این
تعلیم می‌تواند اصل آگاهاندن پیامبر از مضمون وحی و نیز تعلیم مقصود آیات را نیز شامل شود.
در این جا چه بسا این پرسش به نظر رسد که چرا وحی قرآنی به هر میزانی که توسط
جبرئیل بر پیامبر فرود آمده است، مستقیم بر ایشان فرود نیامد؟! به بیان دیگر، کسانی که
معتقدند بخش کمتری از وحی قرآنی به واسطه جبرئیل بر پیامبر ﷺ فرود آمده یا کسانی
که مدعی‌اند همه وحی قرآنی به واسطه جبرئیل بر آن حضرت فرود آمده است، در برابر
این پرسش قرار دارند که چرا قرآن مستقیم از خداوند بر پیامبر فرود نیامده است؟ آیا این
امر به معنای فرو کاستن از مقام پیامبر نیست که باید وحی قرآنی با وساطت فرشته‌ای هر
چند دارای جایگاهی همچون جبرئیل، بر پیامبر فرود آید؟!!

گرچه در آثار صاحب‌نظران به پاسخی در این باره نمی‌توان برخورد، با استفاده از دو

اصل، می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت :

اصل نخست: وساطت جبرئیل در نزول وحی قرآنی، بر اساس قانون علیت تحقق یافته که در روایاتی از آن به اسباب یاد شده است. معنای این قاعده آن است که خداوند برای تحقق افعال خود در نظام دنیا از واسطه‌هایی خاص بهره می‌گیرد؛ همان گونه که برای نزول باران از جریان هوا، باد و ابر بهره می‌گیرد و برای میراندن آدمیان، از فرشتگان قبض ارواح استفاده می‌کند. در حالی که در هر دو مورد، خداوند هیچ نیازی به دخالت این اسباب ندارد. بر این اساس، امام صادق علیه السلام در روایت معروفی فرمود:

أبی الله أن یجری الاشیاء الا بالاسباب، فجعل لكل شیء سبباً. (کلینی، بی تا: ج ۱، ص ۱۸۳)
«باب معرفة الامام و الرد الیه». برای آگاهی از شرح این حدیث رک: (ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۱۳۹)

صدرالمتلهین در شرح این حدیث، گفتار نغزی دارد:

و اعلم ان هذه مسألة مهمة لا اهم منها لان القول بالعلة و المعلول مبني جميع المقاصد العلمية و مبني علم التوحيد و الربوبية و المعاد و علم الرسالة و الامامة و علم النفس و ما بعدها و بانكاره تمكن الارادة الجزافية كما هو مذهب اكثر العامة و علمائهم تنهدم قواعد العلم و اليقين. بدان این مسئله از چنان اهمیتی دارد که هیچ مسئله‌ای به اهمیت آن نمی‌رسد؛ زیرا مبنای تمام مقاصد علمی، مبنای علم توحید، علم یکتا شناسی، معاد شناسی، پیامبر و امام شناسی و علم به نفس و علم به اسرار آن، همه به باور به قانون علت و معلول بستگی دارد ... و با انکار این قانون، نظریه اراده گزاف حاکم خواهد شد که دیدگاه اکثر عالمان اهل سنت است. با این نظریه، بنیاد های علم و یقین فرو خواهد ریخت. (صدرالمتلهین، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۵۳۰)

اصل دوم: در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام در تبیین تفاوت نبی با پیامبر آمده است که پیامبر به سبب برخورداری از مقام بالاتر می‌تواند فرشته وحی را در رو در رو در بیداری ببیند و با او تکلم کند. در روایتی از امام باقر آمده است:

عن زرارة قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل: (وكان رسولا نبيا) ما الرسول وما النبي؟ قال: النبي الذي يرى في منامه ويسمع الصوت ولا يعاين الملك والرسول الذي يسمع الصوت ويرى في المنام ويعاين الملك. ..

زراره می‌گوید: از امام باقر درباره تفسیر آیه «كان رسولا نبيا» و تفاوت میان رسول و نبی پرسیدم. امام فرمود: نبی کسی است که (فرشته) را در خواب می‌بیند و صدایش را می‌شنود، اما فرشته را نمی‌بیند، ولی رسول کسی است که صدای (فرشته) را می‌شنود و (او را) در خواب می‌بیند و او را در بیداری مشاهده می‌کند. (کلینی، بی تا: ج ۱، ص ۱۷۶)

در روایت دوم از آن حضرت می‌خوانیم:

عن الأحول قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرسول والنبي والمحدث، قال: الرسول الذي يأتيه جبرئيل قبلا فيراه ويكلمه فهذا الرسول، وأما النبي فهو الذي يرى في منامه نحو رؤيا إبراهيم عليه السلام ونحو ما كان رأى رسول الله صلى الله عليه وآله من أسباب النبوة قبل الوحي حتى أتاه جبرئيل عليه السلام من عند الله بالرسالة وكان محمد صلى الله عليه وآله حين جمع له النبوة وجاءته الرسالة من عند الله يحيئه بها جبرئيل ويكلمه بها قبلا....

احول می‌گوید از امام باقر عليه السلام درباره تفاوت میان رسول، نبی و محدث پرسیدم. امام فرمود: رسول کسی است که جبرئیل به صورت رو در رو نزد او می‌آید و او جبرئیل را می‌بیند و با او سخن می‌گوید. اما نبی کسی است که (فرشته وحی را) در خواب می‌بیند؛ نظیر خواب ابراهیم و نظیر آنچه که پیامبر پیش از رسالت، زمینه‌های آن را در خواب می‌دید تا آنکه جبرئیل از سوی خداوند رسالت را به او ابلاغ کرد و هنگامی که خداوند به پیامبر نبوت و رسالت الهی را ارزانی داشت، جبرئیل نزد ایشان می‌آمد و با او رو در رو سخن می‌گفت. (کلینی، بی تا: ج ۱، ص ۱۷۶)

چنان که از این دو روایت برمی‌آید آنچه به یک انسان منزلت و صفت نبوت یا رسالت می‌بخشد، برخورداری از ارتباط با فرشته وحی در مراتب مختلف است. نیز هرچه این مقام بالاتر باشد، میزان و چگونگی ارتباط بالاتر و قوی تر می‌گردد. از این جهت، در این روایت‌ها تصریح شده است که اگر نبی تنها می‌تواند صدای فرشته را بشنود یا او در خواب ببیند، رسول می‌تواند در بیداری جبرئیل را ببیند و با او به گفت‌وگو پردازد. دلیل تفاوت حالت‌های پیامبر پیش و پس از رسالت نیز، همین امر دانسته شده است. بنابراین، بر اساس مفاد این روایت‌ها اولاً: نقش جبرئیل به عنوان واسطه در وحی، به پیامبر اختصاص ندارد و همه پیامبران اولوالعزم را نیز در برمی‌گیرد؛ ثانیاً: حضور رو در روی جبرئیل و گفت‌وگو با او در بیداری، نه تنها تقصی برای رسول نیست، بلکه امتیازی برای او و برتری رسول نسبت به نبی معرفی شده است.

نکته دوم: نزول قرآن با واسطه جبرئیل

در پنج آیه نخست، برای نشان دادن نقش جبرئیل در نزول قرآن از ضمیر «ه» استفاده شده است؛ مانند عبارت آیه دوم: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ». و در آیه چهارم، ضمیر «هو» به کار رفته است: «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى». ظاهر کاربرد چنین ضمیری بیانگر اشاره به همه هویت قرآن است. برخی از صاحب‌نظران معتقدند این امر نشان می‌دهد نقش جبرئیل، نزول همه قرآن بود

است، نه نزول بخشی از آن؛ زیرا اگر نقش جبرئیل نزول بخشی از قرآن می‌بود، دست‌کم در یک جا از کلمه «منه» استفاده می‌کرد تا ما از «من» تبعیضیه، دخالت جبرئیل در نزول بخشی از قرآن را برداشت می‌کردیم.*

در برابر، شماری از صاحب‌نظران به استناد برخی از روایت‌ها معتقدند وحی قرآنی به دو صورت مستقیم از سوی خداوند و با وساطت جبرئیل بر پیامبر نازل شده است. البته در اینکه سهم کدام در نزول قرآن بیشتر است، در میان آنان اختلاف وجود دارد.**

یکی از شواهد مدعای آنان تغییر حالت پیامبر به هنگام دریافت وحی است. از نظر آنان، تغییر حالت‌های ناگهانی در رنگ و رخسار پیامبر به هنگام دریافت وحی، به دریافت وحی به صورت مستقیم از سوی خداوند ناظر است. این روایت‌ها، همگی از سنگینی وحی و فرو رفتن پیامبر در حالت اغماء یا نیمه اغماء حکایت دارند.

برای نمونه از عایشه نقل شده است: «روزی در هوای به شدت سرد دیدم که وحی بر پیامبر ﷺ فرود آمد و نفس وی را برید و عرق از پیشانی‌اش سرازیر بود». (نسائی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۲۴)

ابن عباس می‌گوید:

هر گاه وحی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد، از شدت آن و از درد شدید و سنگینی آن به زحمت می‌افتاد و سردرد می‌شد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ص ۲۶۱)

دگرگونی حالت پیامبر ﷺ هنگام دریافت وحی، گاه به مرکب ایشان نیز سرایت می‌کرد. در روایتی از علی رضی الله عنه چنین آمده است:

هنگامی که پیامبر ﷺ سوار بر استر خاکستری رنگ خود بود، سوره مائده بر وی فرود آمد و این وحی چنان سنگین بود که استر از حرکت باز ایستاد و شکم مرکب پایین آمد تا آنجا که دیدم نزدیک است زانوان حیوان به زمین برخورد کند و پیامبر چنان در حالت اغما و بیهوشی فرو رفت که دستش بر گیسوان شیبیه بن وهب جمعی قرار گرفت. (عیاشی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۸۸)

* آقای میر محمدی با استناد به ظاهر آیات معتقد است همه قرآن با واسطه جبرئیل نازل شده است. وی روایاتی را که در این باره رسیده است، از نظر سند و دلالت مخدوش دانسته است. (ر.ک: میر محمدی، ۱۴۲۰: ص ۱۰ - ۱۶؛ آلوسی، بی‌تا: ج ۱۹، ص ۱۲۴ - ۱۲۵)

** استاد معرفت چنان که در کتاب التمهید آورده‌اند بیشتر نزول وحی قرآنی را از نوع وحی مستقیم دانسته‌اند. (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶۴)

دو گونه دانستن نزول قرآن بر پیامبر ﷺ و حمل حالت‌های خاص آن حضرت در هنگام دریافت وحی، به وحی مستقیم، در برخی از روایت‌های شیعه نیز آمده است. برای مثال از امام صادق علیه السلام درباره حالت اغمای پیامبر پرسش شد که آیا هنگام هبوط جبرئیل بوده است. امام فرمود: نه، بلکه هر گاه جبرئیل نزد حضرت می‌آمد، بدون اجازه وارد نمی‌شد و هرگاه وارد می‌شد، به‌سان غلام نزد آن حضرت می‌نشست. آن حالت [= اغما] زمانی بود که خداوند بدون ترجمان و واسطه با وی گفت‌وگو می‌کرد. (شیخ صدوق، ۱۴۰۵: ص ۸۵)

نکته سوم: صفات تأثیر گذار جبرئیل در نزول کامل قرآن

در آیه نخست، از فرشته واسطه در نزول وحی قرآنی با نام خاص او یعنی «جبرئیل» یاد شده، ولی در پنج آیه دیگر از او با توصیف‌های ویژه‌ای یاد شده است که نشان می‌دهد مقصود از دارنده این صفات، همان جبرئیل است. این خود نشان‌گر هنر بیانی قرآن است که در مقام بیان تفصیلی، چنان تصویرگری می‌کند که در هر مرحله شعاع و جلوه‌ای بیشتر از یک حقیقت باز نمایانده شود. ویژگی‌های بیان شده برای جبرئیل در این آیات عبارتند از:

الف) الروح الامین (در آیه دوم)؛ ب) روح القدس (در آیه سوم)؛ ج) شدید القوی و ذو مره (در آیه چهارم)؛ د) رسول کریم (در آیه پنجم)؛ هـ) رسول کریم، ذی قوه، مکین، مطاع، امین.

کاربرد این صفات خود بیانگر دو نکته مهم است که در بازشناخت دقیق‌تر ماهیت وحی و نقش جبرئیل در آن اهمیت دارد:

یک - توصیف جبرئیل به روح که در برخی دیگر از آیات قرآن مورد توجه است، می‌تواند به جنبه روحانی و مجرد حقیقت این فرشته الهی ناظر باشد.

دو - مجموع صفات بیان شده برای جبرئیل، به چهار دسته تقسیم پذیراند:

۱. صفاتی که به نقش جبرئیل در ابلاغ وحی قرآنی ناظرند؛ از این نقش جبرئیل، به مقام رسالت و پیام رسانی یاد شده است. چنان که در آیه پنجم و ششم از او به «رسول» یاد شده است. این بیان تصریح دارد که جبرئیل نقش پیام رسانی میان خداوند و پیامبر را ایفا کرده است؛ همان گونه که پیامبر در مرحله بعد، نقش پیام‌رسانی میان خداوند و مردم را برعهده داشته است.

۲. صفاتی که از نزاهت روحی، پاکی مطلق و بزرگواری جبرئیل حکایت دارند. توصیف جبرئیل به قداست و کریم بودن از این دست است.

۳. صفاتی که بر امانت‌داری جبرئیل تأکید دارند. صفت امین در آیه دوم و ششم ناظر به این نکته است.

۴. صفاتی که بر قدرت و جایگاه نافذ جبرئیل در میان فرشتگان تأکید دارند. توصیف جبرئیل به «شدید القوی ذومره» در آیه چهارم و «ذی قوة، مکین، مطاع» در آیه ششم، از این امر حکایت دارد.

دستاوردهای توصیف جبرئیل به صفات کمال

توصیف جبرئیل به این صفات در جایی که از نقش او در نزول قرآن سخن به میان می‌آید، نشان‌گر دخالت این صفات در امر نزول قرآن و در جهت نفی هر گونه شبهه‌ای در این زمینه است.

به این معنا که توصیف جبرئیل به رسول بودن از نقش کلیدی و نه کلیشه‌ای وی در رساندن وحی حکایت دارد. این امر می‌تواند پاسخی باشد به کسانی که برای جبرئیل هیچ نقشی نمی‌دهند یا نقشی ضعیف در ابلاغ وحی قرآنی به پیامبر قائل‌اند.

توصیف جبرئیل به قداست و کرامت می‌تواند بیانگر این نکته باشد که قداست و پاکی شخصیت جبرئیل هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در متن وحی قرآنی و پیام الهی کوچک‌ترین تصرفی کند؛ چنان که بزرگواری نفسانی‌اش بازدارنده وی از چنین کاری است؛ زیرا هر گونه دخل و تصرفی در متن پیام الهی یا کوتاهی در ابلاغ درست آن، نشان نوعی از ضعف و وجود هواهای نفسانی است. همان گونه که پاکی روح و کرامت نفس، انسان را از در غلتیدن در انواع زشتی‌ها و پلشتی‌ها باز می‌دارد، این دو صفت درباره فرشتگان نیز می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد. ما نیک می‌دانیم که فرشتگان از روی اختیار معصوم‌اند و گرد گناه نمی‌گردند. آیه ۲۴ سوره تکویر بیانگر تأثیر دو صفت قداست و کرامت در نزول قرآن است: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ؛ و او در امر غیب بخیل نیست».

یعنی پیراستگی از بخل ورزی. (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ج ۱۳، ص ۶۶-۷۷)

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

وقد وصف الروح بالأمين للدلالة على أنه مأمون في رسالته منه تعالى إلى نبیه صلی الله علیه

وآله وسلم لا یغیر شیئا من کلامه تعالی بتبدیل او تحریف بعمد او سهو او نسیان کما أن توصیفه فی آیه آخری بالقدس یشیر إلی ذلک. (طباطبایی، بی تا: ج ۱۵، ص ۳۱۶ - ۳۱۷)

خداوند جبرئیل را به صفت روح الامین توصیف کرد تا نشان دهد که او در رسالت خود برای ابلاغ قرآن به پیامبر امین است و هیچ بخشی از قرآن را از روی عمد یا سهو یا نسیان تغییر نمی‌دهد؛ چنان که توصیف جبرئیل در آیه دیگر به مقدس بودن به این نکته اشاره دارد.

توصیف جبرئیل به امانت داری که خود شعاعی از قداست و عصمت روحی است، نیز بر همین اساس است که این فرشته الهی پیام الهی را بر اساس اصل امانت داری به طور کامل به گیرنده آن، یعنی پیامبر رسانده است.

از سویی دیگر، کاربرد توصیف‌هایی چند که حکایت‌گر شدت قدرت، مکانت و نافذ بودن فرمان جبرئیل در عالم ملکوت و در میان فرشتگان است، افزون بر آنکه از جایگاه ویژه قرآن به عنوان «قول ثقیل» حکایت دارد، بیانگر آن است که قدرت بیکران جبرئیل، هرگونه دخالت شیطان در روند ابلاغ وحی را منتفی می‌سازد. از این رو، در ادامه آیات دسته ششم چنین آمده است: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ؛ و [قرآن] سخن دیو رجیم نیست. (تکویر (۸۱): ۲۵)

با این توضیح می‌توان ادعا کرد که توصیفات چهارگانه پیش‌گفته در باره جبرئیل، در عمل به منزله براهینی در اثبات انتساب وحی قرآنی به خداوند و سلامت آن از هرگونه دخل و تصرف ارائه شده‌اند. با این فرض، جایی برای این مدعا که قرآن تولید پیامبر است نمی‌ماند.

نکته چهارم: قلب پیامبر، جایگاه نزول قرآن

از نکات مهم در این آیات در ترسیم روشن‌تر ماهیت وحی قرآنی، تأکید بر این نکته است که قرآن با واسطه جبرئیل بر قلب پیامبر نازل شده است. در آیه اول این تعبیر آمده است: «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا» و در آیه دوم این گونه بیان شده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَيَّ قَلْبًا». از سویی دیگر، این نزول به بخش خاصی از آیات و سوره‌ها اختصاص ندارد و بر اساس ظاهر آیات و اطلاق آن‌ها، همه قرآن را در بر می‌گیرد.

بنابراین، محط فرود وحی قرآنی قلب پیامبر بوده است و مقصود از قلب چنان که از کارکرد آن در قرآن بر می‌آید، تمام حقیقت انسانی یا همان روح و روان است.

از فرود آمدن قرآن بر قلب پیامبر ﷺ می‌توان به این نکته دست یافت که قرآن از

مقوله صوتی به معنای متعارف آن نیست؛ زیرا در این صورت محط دریافت آن در مرحله اولیه گوش پیامبر می‌بود. چنان که وقتی پیامی را از گوش به کسی می‌رسانیم، می‌گوییم پیام را به گوش او رساندم، نه بر قلب او. البته نفی صوتی بودن ماهیت قرآن غیر از پذیرش قولی بودن ماهیت قرآن است.*

نکته پنجم: برابری ماهیت وحی قرآنی فرود آمده بر جبرئیل و پیامبر ﷺ

از بررسی آیات پیشین دانسته شد که خداوند وحی قرآنی را از رهگذر جبرئیل بر پیامبر نازل کرده است. حال چه بسا این پرسش به میان آید که آیا ماهیت وحی قرآنی دریافت شده از جبرئیل با آنچه او پس از دریافت وحی به پیامبر ابلاغ کرده برابر است؟ بررسی آیات پیشین نشان می‌دهد که قرآن با تمام حقیقت خود بر جبرئیل فرود آمد و او این وحی را بدون هیچ تغییر و تصرفی در اختیار پیامبر قرار داد. چنان که در آیه دوم پیش گفته آمده است:

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛ (شعراء (۲۶): ۱۹۲ - ۱۹۴)

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن.

در این جا، جار و مجرور چنان که برخی از مفسران گفته‌اند، متعلق به «نزل» است. (طباطبایی، بی تا: ج ۱۵، ص ۳۲۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۹، ص ۱۲۷)؛ یعنی خداوند قرآن را با زبان عربی فرو فرستاده است. بنابراین، آن که بر درون مایه وحی، لباس عربیت پوشانده، خود خداوند است، نه جبرئیل. این مدعا در آیاتی دیگر با صراحت بیشتری آمده است؛ مثلاً در سوره یوسف می‌خوانیم: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید» (یوسف (۱۲): ۲) و در سوره طه آمده است: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا؛ و این گونه آن را به [صورت] قرآنی عربی نازل کردیم». (طه (۲۰): ۱۱۳)

در برابر، برخی معتقدند جبرئیل تنها مضامین و مفاهیم وحی قرآنی را از خداوند دریافت داشته است و خود پس از دریافت، آن را در قالب عبارتهای عربی در آورده

* درباره مفهوم نزول قرآن بر قلب پیامبر، و جوهی دیگر نیز گفته شده است. (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ج ۱۹، ص ۳۱۹)

است. همچون کاری که در ترجمه محتوایی صورت می‌گیرد و مترجم مضمون پیام مبدأ را بر اساس فهم خود به زبان مقصد در می‌آورد.

چنین تحلیلی درباره احادیث قدسی را برخی صاحب نظران ارائه داده‌اند؛ بدین معنا که می‌گویند خداوند مضامین احادیث قدسی را به پیامبران الهام کرده است و آنان این مضامین را به زبان قوم خود در آورده‌اند. (محقق داماد، ۱۴۰۵: ص ۲۰۵)

دیدگاهی که معتقد است جبرئیل بر مضامین وحی، لباس عربیت پوشانده طرفدارانی دارد؛ چنان که زرکشی به نقل از سمرقندی سه نظریه در این باره را آورده و خود بدون نقد و تحلیل آن‌ها، بحث را رها کرده است. (زرکشی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۲۷)

علامه طباطبایی با استناد به ضمیر «به» در آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» مدعی است جبرئیل همه حقیقت قرآن را با دریافت از خداوند به پیامبر ابلاغ کرده است و چنان نیست که تنها معانی و مضامین وحی را دریافت کرده و سپس خود به آن لباس الفاظ عربی پوشانده باشد. (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ج ۱۹، ص ۱۱۷)

از آنچه به عنوان نکته پنجم، یعنی برابری ماهیت وحی قرآنی فرود آمده بر جبرئیل و پیامبر ﷺ، گفتیم بر می‌آید که جبرئیل افزون بر معانی، الفاظ قرآن را نیز از خداوند دریافت داشته و قرآن را بر اساس لفظ و معنای دریافت شده از خداوند بر پیامبر فرود آورده است؛ زیرا همان گونه که علامه طباطبایی و شماری دیگر از مفسران گفته‌اند آیاتی که از واسطه بودن جبرئیل در نزول قرآن سخن به میان آورده‌اند، این وساطت را به همه هویت قرآن ناظر دانسته‌اند.

به بیان روشن‌تر وقتی می‌گوییم استناد نزول قرآن به پیامبر با واسطه جبرئیل در آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ»، به معنای وساطت در نزول همه حقیقت و هویت قرآن است، این سخن بدان معناست که جبرئیل همه هویت قرآن را که شامل معنا و لفظ قرآن است، از خداوند دریافت داشته و بدون هیچ دخل و تصرفی بر پیامبر فرود آورده است.

از این رو، ادعای وساطت جبرئیل در نزول معانی قرآن و دخالت او در بازسازی واژگان قرآن، با استناد نزول همه هویت قرآن با وساطت جبرئیل از هر جهت ناسازگار است.

نکته ششم: نظارت الهی در ابلاغ کامل وحی به پیامبر

در آیه اول، در توصیف نقش جبرئیل در ابلاغ وحی قرآنی به پیامبر، آن را بر اساس اذن الهی دانسته است: «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» و در آیه سوم، از فرآیند نزول قرآن با صفت «بالحق» یاد کرده است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ»؛ بدین معنا نباید کسی چنان گمان کند که خداوند پس از ابلاغ وحی به جبرئیل کار نظارت بر فرآیند کامل نزول را رها کرده باشد، بلکه با نظارت کامل الهی، قرآن به حق و بدون راهیافت هیچ باطلی بر پیامبر رسیده است. چنان که اگر کوچک‌ترین باطلی در آن راه می‌یافت، هرگز با اذن و اجازه الهی همراه نبود. در همین آیات پیش‌گفته، برای قرآن توصیف‌هایی همچون تصدیق آموزه‌های کتاب‌های آسمانی پیشین، نقش قرآن در هدایت مردم بازگویی شده است که نشان‌گر سلامت کامل قرآن در فرآیند نزول است.

این امر در آیاتی دیگر از قرآن با صراحت بیشتری آمده است: برای مثال، در سوره مبارکه می‌خوانیم:

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلُهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء: ۴) (۱۶۶)

لیکن خدا به [حقانیت] آنچه بر تو نازل کرده است، گواهی می‌دهد. [او] آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند و کافی است خدا گواه باشد.

در این آیه تصریح می‌شود که خداوند و فرشتگان گواهی می‌دهند که قرآن از روی علم و احاطه الهی بر پیامبر نازل شده است. علامه طباطبایی در توضیح این آیه چنین آورده است: تقیید بقوله «بعلمه» یوضح المراد کل الوضوح، ویفید أن الله سبحانه أنزله إلى رسوله وهو يعلم ما ذا ينزل، ويحيط به ويحفظه من كيد الشياطين.

تقیید نزول با عبارت: «بعلمه» مراد الهی را به طور کامل نشان می‌دهد و بیانگر این نکته است که خداوند قرآن را در حالی به سوی پیامبرش نازل کرده است که می‌داند چه چیز را نازل کرده و به آن احاطه دارد و آن را از مکر شیاطین محافظت می‌کند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۴۱)

در سوره مبارکه جن در این باره چنین آمده است:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أُبْلِغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا. (جن: ۷۲) (۲۶ - ۲۸)

دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند؛ جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیام‌های پروردگار خود را رسانیده‌اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.

در این آیه تصریح شده است که خداوند از رهگذر فرستادگانی، فرآیند نزول وحی به پیامبران و رسیدن کامل آن به مردم را در دو مرحله رصد می‌کند: ۱. در مرحله نزول؛ ۲. پس از نزول و در دوران حضور وحی در میان مردم.

شیخ طوسی در توضیح این آیه می‌گوید:

معناه إن الله إذا نزل الملك بالوحي ارسل معه رسدا يحفظون الملك من أن يأتي أحد من الجن ويسمع الوحي.

معنای آیه آن است که خداوند وقتی فرشته را با وحی می‌فرستد با او نگاهبانی ارسال می‌کند تا فرشته را از اینکه جنی به سوی او آمده، وحی را استراق سمع کند، محافظت می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۳: ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ ر.ک: طباطبایی، بی تا: ج ۲۰، ص ۵۴)

نتیجه‌گیری

در بررسی آیات ناظر به نقش جبرئیل در فرآیند وحی قرآنی، شش نکته بررسی شد. با درنگریستن در این نکته‌های مهم می‌توان به روشنی به ضعف شبهه برخی از روشنفکران که قرآن را محصول پیامبر می‌دانند، پی برد؛ زیرا بر اساس نکته اول و دوم، قرآن همان کلام الهی است که با واسطه جبرئیل به پیامبر ابلاغ شده است. در آیات مورد استشهد از جبرئیل به عنوان واسطه در علیت طولی برای نزول آیات یاد شده است. اگر بر اساس دیدگاه آقای سروش که با استناد به قانون سلسله علل طولی قرآن را آفریده پیامبر می‌داند، به حق پیامبر به عنوان علت قریبه در تولید قرآن نقش داشت، می‌بایست دست‌کم در یک جای قرآن، بر این نکته تأکید می‌شد که قرآن کلام پیامبر است. مگر چنان نیست که خداوند گاه قرآن را کلام الهی و گاه کلام جبرئیل دانسته است؟! این در حالی است که در تمام آیات از پیامبر تنها به عنوان دریافت کننده وحی یاد می‌شود و در هیچ آیه‌ای، قرآن کلام پیامبر دانسته نشده است.

از سویی دیگر، بر اساس نکته سوم و ششم خداوند برای جبرئیل صفاتی همچون امانت داری، قداست و قدرت یاد می‌کند که دقیقاً بیانگر ایفای کامل نقش جبرئیل در انتقال

وحی قرآنی از خداوند به پیامبر است. نیز از محافظت کامل الهی از مرحله نزول وحی تا مرحله ابلاغ آن به مردم سخن گفته است. حال اگر کسی ادعا کند که رابطه قرآن با خداوند بسان رابطه خداوند با درخت و میوه، یا بسان رابطه خداوند با زنبور عسل و عسل است و در حقیقت قرآن را فرآورده پیامبر بداند، آیا تأکید بر این دست از ویژگی ها برای جبرئیل و مراقبت ویژه خداوند نسبت به فرآیند وحی معنا دارد؟!

به بیان روشن تر اگر قرآن بدون ارتباط مستقیم با خداوند از درون جان پیامبر تراوش کرده باشد، معنا ندارد که قرآن این همه از جبرئیل به عنوان واسطه در نزول قرآن سخن بگوید و بر مراقبت خداوند نسبت به نزول قرآن تأکید ورزد.

با این فرض می توان گفت که این سخنان العیاذ بالله لغو و بیهوده است؛ زیرا با نزول قرآن از قلب پیامبر، دیگر آیات قرآن در معرض آفت خیانت جبرئیل یا سرقت جنیان قرار نداشته است!

نکته پنجم نیز راهی برای شبهه پیش گفته و ادعای نقش پیامبر در تولید علم باقی نمی گذارد. زیرا همسانی وحی نازل شده بر جبرئیل با وحی ای که پس از نزول در اختیار پیامبر قرار گرفته است، بدین معناست که وحی به مثابه نامه ای از خداوند به واسطه جبرئیل است که برای پیامبر ارسال شده است. اگر قرار باشد وحی از درون جان پیامبر تراوش کرده باشد، تأکید بر همسانی آن با وحی ای دیگر که از خداوند ابلاغ شده است معنا ندارد! اگر کسی در نامه ای خودنوشت، خویش را خطاب کند و مطالبی را خطاب به خود باز گوید، معنا دارد که از همسانی آن با فلان سند بحث شود؟!

به هر روی، به نظر می رسد آیات قرآن به خوبی گواهی می دهند که قرآن کلام الهی است که با وساطت جبرئیل نازل شده و نقش پیامبر در این میان، بیش از دریافت کامل وحی نبوده است؛ هر چند پس از دریافت وحی، ابلاغ و تفسیر آن نیز بر عهده پیامبر بوده است. از این رو، جایی برای شبهه دخالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تولید قرآن باقی نمی ماند.

منابع و مأخذ

۱. ابن جمعه عروسی حویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵، نورالتقلین، موسسه اسماعیلیان، قم.
۲. احمد بن حنبل، ۱۴۱۲، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. آلوسی سید محمود، بی تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح: محمدحسین عرب، بیروت، دار الفکر.
۴. بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۰۱، الجامع الصحیح (صحیح بخاری)، بیروت، دارالفکر.
۵. حجاج قشیری، محمد بن مسلم، بی تا، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفکر.
۶. حکیم، محمد باقر، ۱۴۰۵، المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن، بیروت، اعلمی.
۷. راغب اصفهانی، محمدحسین، ۱۳۶۲، المفردات فی غریب القرآن، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۸. رضوان، عمر بن ابراهیم، ۱۴۱۳، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، ریاض، دارالطیبة.
۹. زرکشی، بدرالدین، ۱۴۲۲، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱، محاضرات فی الالهیات، قم، مرکز العالمی للداراسات الاسلامیه.
۱۱. سروش، عبد الکریم، طوطی و زنبور (نامه دوم آقای سروش به آیه الله سبحانی).
۱۲. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۱، الاتقان فی علوم القرآن، قم، انتشارات زاهدی.
۱۳. شیخ صدوق، علی بن محمد بن بابویه قمی، ۱۴۰۵، کمال الدین و تمام النعمه، قم، جامعه مدرسین.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. شیخ طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴، الامالی، بیروت، دارالثقافه.
۱۶. صدرالمتهلین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۷۹، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح: محمد خواجوی، چاپ سوم، قم، انتشارات بیدار.
۱۷. صدرالمتهلین شیرازی، ۱۳۶۶، محمدبن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۹. طبرسی، امین الاسلام، بی تا، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. طبری، ابن جریر، ۱۴۱۵، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر.
۲۱. عیاشی سمرقندی، محمدبن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.

۲۲. فیض کاشانی، محمد بن حسن، ۱۴۰۲، تفسیر الصافی، بیروت، موسسه الاعمی للمطبوعات.
۲۳. قلعه چی، محمد رواس، بی تا، معجم لغة الفقهاء، بیروت، دار النفائس.
۲۴. قمی، علی ابن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر القمی، تصحیح: سیدطیب جزائری، چاپ سوم، قم، موسسه دارالکتاب.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، کافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۲۶. مازندرانی، ملا محمد صالح، ۱۴۲۱، شرح اصول الکافی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الابرار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۸. محقق داماد، محمد باقر، ۱۴۰۵، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الامامیه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
۲۹. معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۲، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۰. مقدادی، فواد کاظم، ۱۴۱۶، الاسلام و شبهات المستشرقین، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
۳۱. مناوی، محمد بن عبدالرؤوف، ۱۴۱۵، فیض التقدير، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۲. میر محمدی، ابوالفضل، ۱۴۲۰، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳۳. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۳۷۹، السنن الکبری، بیروت، موسسه الرساله.